نسیم عزت / پژوهشی درباره عزت نفس و مناعت طبع

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 32

اشاره:

از جمله ویژگی های برازنده یک مؤمن معتقد، عزت نفس و اظهار بی نیازی از خلق خداست. این ویژگی سهم مهمی در آبرومندی فرد و تکریم گوهر انسانی او دارد. که طبیعتا آثار ژرفی در زندگانی، رفتار و روابط او به جا خواهد گذاشت. این نوشته کوتاه قصد آن دارد تا با بازخوانی و نگاهی دوباره به این فضیلت اخلاقی و رفتاری و ذکر مطالبی در این موضوع در قالب حدیث، سیره و رفتار بزرگانی چون امام به اهمیت و ضرورت آن بپردازد.

ضرورت عزت نفس در احادیث اسلامی

تمنّا کردن از دیگران، از شخصیت و بزرگی آدمی می کاهد. بر این اساس، اسلام برای تکریم شخصیت انسانی، دستور داده است تا آنجا که می توانید دست نیاز به سوی این و آن دراز نکنید. در حقیقت، بی نیازی در پس پرده مناعت طبع قرار دارد. کسی که عزت نفس و بزرگی دارد، هیچ گاه به خاطر تأمین اندکی از نیازهای خود، رنج خواهش از دیگران را بر خود هموار نمی کند و خود را پیش دیگران خوار و کوچک نمی سازد.

عملکرد معصومان (علیهم السلام) ما در قناعت و درخواست نکردن بسیار آموزنده است. آنان هیچ گاه برای به دست آوردن چیزی از دیگران مطالبه نمی کردند و بردباری پیشه می کردند تا در زمان مناسب به خواسته مشروع خود دست پیدا کنند.

فقر و غنا به داشتن مال و منال نیست، بلکه چه بسیار فقیرانی که در حقیقت، استغنای نفس داشته و بزرگند و چه دارندگانی که هنوز هم دست نیاز به سوی این و آن دراز می کنند. اینان در واقع، خود به نوعی فقر و نیازمندی دچارند که در ظاهر دیده نمی شود. پیامبر ارجمند اسلام درخواست کردن غیر ضروری را نشانه فقر می شمارد و می فرماید: «قِلَّةُ طَلَبِ الْحَوائِجِ مِنَ النّاسِ هُوَ الغِنیَ الْحاضِرُ وَ کَثْرَةُ الحَوائِجِ اِلَی النّاسِ مَذَلَّةٌ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحاضِرُ»؛ «کم خواهش کردن از مردم، بی نیازی حاضر و زیاد خواهش کردن از مردم، خواری و فقر حاضر است.»

پیشوایان حق در سخت ترین شرایط از خود ضعف نشان ندادند و جز در مقابل خداوند، از کسی ترحم نخواستند. آنان به پیروان خود آموختند که عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است. نبی مکرم اسلام می فرماید:

«عِزُّ الْمُؤمِنِ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ»؛ «عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.»

البته این سخن به معنای بی نیازی انسان ها از یکدیگر نیست، بلکه نشان دهنده آن است که آدمی در روابط اجتماعی و رفع نیازها، همواره باید حفظ عزت نفس خود را در نظر داشته باشد، همان گونه که پیامبر عزت مند اسلام در سخنی دیگر می فرماید: «اُطْلُبُوا الْحَوائِجُ بِعَزَّةِ النَّفْسِ»؛ «خواسته های خود را با حفظ عزت نفس بخواهید.»

شأن مؤمن چنین می طلبد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در برخورد با مردم چنین رفتار می کرد که جلوه بی نیازی از دیگران در آن ها شکوفا شود. آن جا که پای عزت و کرامت در میان است، باید روحیه عزت مداری را پاس داشت و به تکاپو پرداخت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «اِسْتَغْنَوْا عَنِ النّاسِ وَ لَو بِشَوْصِ السِّواکِ» ؛ «از مردم بی نیازی بجویید، اگر چه به ترکِ خواستن چوب مسواک باشد.»

پیامبر کرامت و عزت در همین باره برای پرهیز از سؤال کردن می فرماید: «لَو یَعْلَمُونَ فِی الْمَسألَةِ ما هَشَی اَحَدٌ یَسْألُهُ شَیْئا»

«اگر مردم می دانستند در سؤال چه [زشتی ها و آبروریزی هایی] نهفته است، هرگز کسی از کسی چیزی درخواست نمی کرد.»

پیامبران در کمال مناعت طبع و استغنا از مردم قرار داشتند و می کوشیدند تا دیگران را به ساده زیستی همراه با عزت دعوت کنند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در سفارش به ابوذر غفاری «ره» می فرماید:

«یا اَباذرُ اِیّاکَ وَ السُّؤالَ فَاِنَّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ وَ فَقْرُ تَتَعَجَّلُهُ وَ فِیهِ حِسابٌ طَوِیلٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ» ؛«ای ابوذر! از سؤال کردن (اظهار نیاز و نداری) بپرهیز؛ چون این کار، ذلت نقد است و فقری است که خود به استقبال آن رفته ای و این کار در روز قیامت حساب طولانی خواهد داشت.»

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «این سخن پیامبر را بپذیرید که فرمود هر کس درِ سؤال بر خود بگشاید، خداوند درِ نیاز بر او باز کند.»

چارچوب بی نیازی از زبان معصومان (علیهم السلام)

برخی از مفاهیم اخلاقی دارای پیچیدگی هایی است و افراد قرائت های گوناگونی از آن به عمل می آورند. در این میان بهترین و شفاف ترین تعاریف، تعاریفی است که از معصومان (علیهم السلام)؛ برترین اساتید اخلاق و سترگ ترین آموزگاران انسانیت وارد شده است.

نیکوست در بیان تعریفِ «عزت نفس» اشاره به داستانی گویا در این باره بشود. شعیب از جمله افرادی بود که او را به شاگردی امام صادق (علیه السلام) می شناختند. روزی در کنار استاد بزرگوار خویش نشسته بود و با او گفت وگو می کرد. در میان بحث آن ها، مردی اجازه خواست چند لحظه ای در محضر امام باشد. وقتی نشست به امام گفت: من یکی از ارادتمندان و دوستداران شما هستم اما مدت هاست به سختی نیازمند شده ام. ابتدا خواستم با کمک بستگانم زندگی خود را اداره کنم و کار خویش را سامان بخشم، ولی نزدیک شدن به آن ها، جز دوری شان برای من ارمغانی نداشت و اظهار نیاز من سبب دوری گزیدن آنان از من شد و پاسخ منفی آنان مرا نیز از آن ها دلسرد کرد. امام با مهربانی فرمود: آن چه پروردگار از ایمان و ارادت به اولیایش به تو ارزانی داشته بهتر است از آنچه آنان در دست دارند.

شعیب که به دقت گوش می کرد گفت: پس قربانت گردم! از پروردگار بخواه که ما را از دیگران بی نیاز سازد. امام پاسخ داد: بی نیازی خوب است، ولی پروردگار خواسته که ما روزی خویش را از دست یکدیگر بستانیم و هر کس با تلاش خود مشکل دیگری را برطرف کند. پس چنین دعایی درست نیست، بلکه باید از خداوند خواست که او ما را از نیازمندی به اشرار بی نیاز سازد، نه از بی نیازی به خلق خدا!

بنابراین بر خلاف آن چه تصور می شود عزت نفس به معنای بی نیازی کامل از خلق خدا نیست؛ چرا که خداوند انسان را موجودی اجتماعی آفریده که به تنهایی و بدون کمک هم نوعان قادر به رفع همه نیازهای مادی خود نیست و در سایه جامعه باید ادامه حیات دهد.

برخی دستاوردهای عزت نفس

1. دوستی خدا

سخن از پیامدهای دوری از اظهار نیاز به دیگران است. نوشته اند روزی حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای جستن مهمان، از خانه خود بیرون رفت؛ زیرا او هیچ گاه دوست نمی داشت که سفره ای در خانه خود بگسترد، ولی مهمانی بر سر آن سفره نباشد. مدت زیادی دنبال کسی گشت که او را مهمان خود کند، ولی کسی را نیافت. ناچار به خانه بازگشت و دید مردی در خانه اوست. ابراهیم (علیه السلام) از او پرسید: تو کیستی و با اجازه چه کسی وارد خانه من شده ای؟

مرد سه بار پاسخ داد: با اجازه پروردگارم وارد این خانه شده ام. ابراهیم (علیه السلام) در این لحظه دریافت که او حضرت جبرئیل است که به اذن خدا به شکل انسانی درآمده و به خانه او وارد شده است.

جبرئیل گفت: خداوند مرا به سوی بنده ای که او را خلیل و دوست خود قرار داده فرستاده است تا او را بدان (دوستی) بشارت بدهم. ابراهیم (علیه السلام) با اشتیاق پرسید: او کیست تا من خدمتگزار او باشم. جبرئیل پاسخ داد: او تو هستی. ابراهیم (علیه السلام) با شگفتی پرسید: برای چه من خلیل شده ام؟ جبرئیل پاسخ داد: زیرا تو هرگز از کسی چیزی نمی خواهی و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی کنی.

2. مقام منیع نزد پروردگار

ابراهیم (علیه السلام) به عنوان الگوی بزرگ عزتمندی در بین انبیا و صالحان شناخته شده است؛ چرا که رفتار او باعث رسیدن به چنین مقام منیعی در وی شده بود. اما در بین اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این صفت از کودکی بارز و نمایان بود.

آتش تب اندام پاک و مطهر امام باقر (علیه السلام) را در شعله های خود می سوزاند. او که در سنین نوجوانی به سر می برد، به شدت ضعیف و ناتوان شده بود و پیکر او توان تحمل آن بیماری را نداشت. مدام در بستر ذکر می گفت و به خود می پیچید. پدرش امام سجاد (علیه السلام) به رخسار زرد و رنجور فرزندش نگریست و به او فرمود: فرزندم! چه میل داری؟ هر چه می خواهی بگو تا برایت آماده کنم. امام باقر (علیه السلام) با ناله پاسخ داد: پدر جان! دوست دارم چیزی درخواست نکنم. همین که پروردگارم حال زارمرا می بیند، برای من کافی است و اگر خود چیزی بخواهد بر من مقدّر می کند.

امام سجاد (علیه السلام) عرق از پیشانی فرزندش سترد و فرمود: نیک باد سخنت. تو در مقام تکیه بر پروردگار خویش به جایی رسیدی که ابراهیم خلیل (علیه السلام) رسیده بود. او که از هیچ کسی چیزی نخواست، آن هنگام که خواستند او را در آتش بسوزانند و جبرئیل به کمک او شتافت، از او پرسید: ایا حاجتی داری تا برایت برآورده سازم. او پاسخ داد: از هیچ کس کمکی نمی خواهم و همین که پروردگار حال مرا می بیند برایم کافی است و هر چه او بخواهد همان می شود و او برای من بهترین پشتیبان است.

3. پیروی راستین از معصومان (علیهم السلام)

شیعه و پیرو راستین کسی است که در عمل بیشترین اطاعت و پیروی از اهل بیت را داشته باشد، نه این که صرفا در مقام اعتقاد بدان ها باور داشته باشد، چه این که اگر باور قلبی وجود داشته باشد مطمئنا به حوزه عمل نیز سرایت می کند.

روزی امام صادق (علیه السلام) چشم در چشم شاگردان خود دوخته بود و آنان را با بیان رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب با وفای او پند می داد. او فرمود: پیامبر برای محکم کردن ایمان اصحاب خود و قوی کردن پیمان شان به آنان رو کرد و فرمود: آیا با من پیمان مجدد می بندید؟ یکصدا گفتند: آری ای فرستاده خدا! با شما هم پیمان می شویم. پیامبر به آنان فرمود: پس با من چنین هم پیمان شوید که هرگز از مردم چیزی نخواهید.

مدت ها گذشت و اصحاب همواره در این اندیشه بودند که بر پیمان خود استوار بمانند و از کسی چیزی نخواهند. به اندازه ای که اگر روزی بر مرکب خود سوار بودند و تازیانه از دستشان می افتاد به کسی نمی گفتند که آن را به من بده و خود از مرکب به زیر می آمدند و آن را بر می داشتند. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیروان راستین ما از کسی چیزی درخواست نمی کنند.

برخی راهکارهای عملی عزت نفس در سیره معصومان(علیهم السلام)

1. کار، وسیله ای برای بی نیازی

برخی نیازمندان چون طبع بلند دارند، همواره می کوشند خود را بی نیاز نشان دهند و به اصطلاح «با سیلی، صورت خود را سرخ نگه دارند». در مقابل، به افرادی بر می خوریم که با داشتن رفاه و برخورداری از امکانات مالی، همچنان دست نیاز به سوی این و آن دراز می کنند. اینان، فرومایگانی هستند که به آسانی، عزت نفس خود را از دست می دهند و دین و شخصیت خود را می فروشند.

آیین اسلام به پیروانش دستور می دهد که هیچ گاه شخصیت والای خود را به بهای ناچیز نفروشند و برای به دست آوردن نیازهای مادی خویش، به سوی این و آن دست دراز نکنند، بلکه با کارورزی و کوشش اقدام به رفع نیاز خود کنند تا مجبور به زیر پا گذاشتن عزت نفس خود نشوند. به همین دلیل کار و کوشش تا این اندازه در اسلام عزیز بر شمرده شده است. در این باره نوشته اند:

یکی از دوستداران امام صادق (علیه السلام) ایشان را دید که در روزی گرم و سوزان مشغول به کار کردن در مزرعه خویش است. جلو آمد و به امام سلام کرد و با دیدن تلاش نفس گیر امام در کار گفت: فدایت شوم! شما با این جایگاهی که نزد پروردگار خود دارید و با چنان نزدیکی که با فرستاده بر حق او پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دارید، چرا در این هوای گرم و سوزان کار می کنید؟ امام در حالی که به کار مشغول بود چنین پاسخ گفت: برای این که نیازمند دیگران نباشم و روزی خود را تهیه کنم.

در این زمینه، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که مردی از اصحاب پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) دچار تنگ دستی و سختی شد. همسرش گفت: کاش خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسیدی و از او چیزی می خواستی. مرد خدمت پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، فرمود: هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند بی نیازش کند.

مرد با خود گفت: منظور پیامبر جز من نیست. پس به سوی همسرش بازگشت و او را از این ماجرا آگاه کرد. زن گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بشر است و از حال تو آگاه نیست. او را آگاه ساز. مرد دوباره نزد پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، همان جمله را فرمود و این کار سه بار تکرار شد. در نتیجه، مرد رفت و کلنگی عاریه گرفت و راهی صحرا شد. قدری هیزم برید و آورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و خوردند. فردای آن روز همین کار را کرد و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او پیوسته کار می کرد و می اندوخت تا کلنگی خرید. باز هم اندوخت تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر شد و حال او نیکو گشت. روزی خدمت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمده بود و از پیامبر چه شنید. حضرت فرمود: من که گفتم: «هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند بی نیازش کند».

2. توکل بر خدا؛ مایه عزت و بی نیازی

اگر آدمی به لطف پروردگار خویش امیدوار باشد و به او توکل نماید و خدا را به معنای واقعی «فعال ما یشاء» بداند هرگز برای رفع نیاز سراغ غیر خدا نمی رود، بلکه مخلوقات را فقط وسیله برآورده شدن نیازها بر می شمارد و حلاّل اصلی مشکلات خود را خداوند می انگارد. بدین معنا که ابتدا با دعا و توکل عرض حاجت به خدا می کند، آن گاه به خلق خدا روی می آورد.

آورده اند روزی مفضّل نزد مولای خود امام صادق (علیه السلام) آمد تا برف تنگدستی ای که وجودش را سرد کرده بود با آفتاب دعای او آب شود. ناتوان بر زمین نشست و از زندگی خود شکوه کرد. امام صادق (علیه السلام) به کنیز خود فرمود تا کیسه ای چهارصد درهمی بیاورد و به مفضّل بدهد. سپس فرمود: با این پول به زندگی ات سر و سامان بده! او که شاگردی برجسته از شاگردان امام و انسانی پارسا بود گفت: فدایت شوم! منظور من از این اظهار نیاز، این بود که در حق من دعایی بکنید. من پول نمی خواستم. امام با مهربانی فرمود: بسیار خوب، پول را بگیر دعا هم می کنم. مفضّل اطاعت کرد، سپس امام برای توجه بیشتر او به خدا فرمود: ای مفضّل! از بازگو کردن شرح حال خود نزد مردم بپرهیز تا هرگز ذلیل و خوار نشوی و در نظر آنان حقیر نگردی.

دعوت دیگران به عزتمندی

از جمله عادات ویژه امام خمینی «ره» این بود که هم خود عزیز النفس بود و هم آن را با رفتار و گفتار خویش توصیه می کرد و حاضر نمی شد کسی نزد دیگری عزت نفس و مناعت طبع خویش را لگدمال کند. گفته اند یکی از آشنایان امام عادت داشت برای افرادی که نیاز مالی داشتند نزد امام «ره» می آمد و از ایشان کمک بلاعوض می گرفت. روزی طلبه ای به او مراجعه می کند و می گوید که خانه ای در نجف خریداری کرده و سیصد دینار قرض دارد و او را واسطه قرار می دهد که نزد امام رفته و برای ایشان کمک مالی بگیرد. او یک بار نزد امام «ره» می رود و موضوع را به عرض ایشان می رساند، اما امام اعتنایی نمی کند. شب بعد مسئله را به آقا مصطفی می گوید و از ایشان می خواهد که موضوع را برای امام بازگو کند تا مشکل آن طلبه حل شود. روز بعد وقتی حاج آقا مصطفی او را می بیند می گوید: دیشب موضوع را با امام «ره» در میان گذاشتم اما ایشان از شما به خاطر این کارهایتان گله داشتند و فرمودند: فلانی زیاد واسطه این و آن می شود و می گوید فلانی سیصد دینار مقروض است، فلانی چهارصد دینار...

2. تندیس عزت مندی

حضرت امام «ره» دقت فراوانی به وضع معیشتی طلاب داشت. اگر می دید طلبه ای سر و وضع مناسبی ندارد به فرزندشان دستور می داد تا به طور محترمانه ای لباس برایش تهیه کند. اما دوست نداشت که طلبه ها عرض نیاز بکنند و عزت نفس خود را زیر پا گذارند. ایشان گاهی که برای کاری بیرون می رفت، پس از بازگشت به فرزندشان می فرمود: یک عبا برای فلان طلبه بخرید.

ایشان در حرم و خیابان مواظب بود که در اطراف خود چه می گذرد. اما روزی طلبه ای نزد حضرت امام «ره» آمد و پارگی عبای خود را نشان داد و عرض کرد: عبای من پاره است. حضرت امام «ره» فورا دنبال عبای خود گشت و آن را به او نشان داد و فرمود: ببین! عبای من هم پاره است. و با کنایه به او فهماند که یک عبا ارزش آن را ندارد که آدمی از دیگری چیزی بخواهد؛ حتی از مهربان ترین پدر دنیا.

پی نوشت ها:

1. تحف العقول، ص 9.

2. شیخ عباس قمی، انوار البهیّة، ص 221.

3. نهج السعادة، ج 8، ص 276.

4. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 71.

5. الجامع الصغیر، ج 2، ص 431.

6. وسائل الشیعه، ج 6، ص 308.

7. کافی، ج 4، ص 19.

8. الاصول من الکافی، ج 2، ص 226، ح 1.

9. بحارالانوار، ج 12، ص 13.

10. همان، ج 46، ص 67.

11. همان، ج 96، ص 158.

12. فروغ کافی، ج 5، ص 74؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 10، ح 2.

13. مشکاة الانوار، صص 184 و 185.

14. بحارالانوار، ج 47، ص 34.

15. آیت الله سید عباس خاتم یزدی به نقل از: برداشتهایی از سیره امام خمینی «ره»، ج 5، ص 133.

16. حجة الاسلام محمد رضا ناصری به نقل از: سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی«ره»، ج 4، ص129.